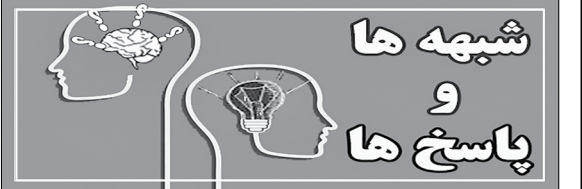


کیهان



همرنگ شدن با دیگران

شبهه: برخی خانها اظهار می‌دارند که ما در بسیاری از محیط‌ها وقتی با چادر رفت‌وآمد می‌کنیم، چادر ما موجب ناراحتی دیگران می‌شود و وقتی اصرار می‌کنیم که چادر خود را حفظ کنیم، کم‌کم موجب دل‌زدگی دیگران و واکنش منفی آنها به اصل حجاب می‌شویم. در چنین مواردی اگر حجاب خود را حفظ کنیم و چادر را نگه داریم بهتر است یا اینکه با دیگران همراهی کنیم و چادر را برداریم و با ماتنو و مقنعه یا روسری و مانند آن تردّد کنیم؟

پاسخ: انسان در این شرایط باید به‌حسب اصل اولی، اهمّ و مهم کند و ببیند اهمّیت چادر در آنجا بیشتر است یا اهمّیت واکنش دیگران؛ معمولاً در اغلب موارد، بلکه تقریباً در صدرده‌مورد اهمّیت چادر بیشتر است؛ هرچند قضاوت قطعی ممکن نیست؛ امّا به هر حال اگر قرار باشد انسان برای همرنگی با دیگران چادرش را از سر بردارد، بتدریج حسّ حیا را در وجودش کم‌رنگ می‌کند.

انسان نباید به خود القاء کند که با یک بار کنار گذاشتن چادر، تأثیری نمی‌پذیرد و بعد از آن همیشه به‌شکل سابق رفتار خواهد کرد. کنارگذاشتن چادر، رشته‌ای است که سر دراز دارد و نتایج متعددی در پی خواهد آورد.

به‌طور مثال وقتی برای گردش به طبیعت و کوه و… می‌رویم دوستان و نزدیکان می‌گویند که این‌جا کوه است و می‌توان بدون چادر و با ماتنو گشت‌وگذار کرد، در حالی که مردان بسیاری نیز در آنجا حضور دارند. اگر در چنین مواردی، انسان چادر خود را کنار بگذارد حسّ حیای درونی او دچار خدشه می‌شود و زمینهٔ کنارگذاشتن چادر در موقعیّت‌های دیگر نیز فراهم می‌شود. باید توجه کنیم که چنین تغییری در روحيّات انسان به‌صورت تدریجی و گام‌به‌گام اتفاق می‌افتد. انسان نباید به خود القاء کند که با یک بار کنارگذاشتن چادر، تأثیری نمی‌پذیرد و بعد از آن همیشه به‌شکل سابق رفتار خواهد کرد. کنارگذاشتن چادر، رشته‌ای است که سر دراز دارد و نتایج متعددی در پی خواهد آورد. بخصوص اینکه معمولاً خان‌هایی که چادری هستند زیر چادرشان لباس مناسبی که بتوانند با آن تردّد کنند، ندارند و اگر بخواهند چادرشان را در کوه و دشت از سر بردارند، مجبور خواهند بود که با لباسی نامناسب حرّکت کنند. بنابراین اصل اولی این است که انسان حجب و حیای خود را حفظ کند و با رفتار نیکو و اخلاقی پسندیده و احترام‌گذاشتن و محبّت‌کردن، دل دیگران را به دست بیاورد. همرنگ‌شدن با دیگران به‌دست آوردن دل آنها، روش صحیحی برای رسیدن به مطلوب نیست. ما باید سعی کنیم روی خطّ فرقه‌ها و مذهب‌های مذهب‌گمّی بایستیم و به آن چیزی که حق می‌دانیم عمل کنیم و از مواضع حقّ، عقب‌نشینی نکنیم. در عین حال با انواع محبّت و ایثار و گذشت و اخلاق پسندیده دل دیگران را هم به دست بیاوریم. کوتاه آمدن از موضع حقّ، در درازمدت آثار و تبعات سوسنی دارد که ممکن است قابل جبران نباشد.

محمدحسن وکیلی

خدای فلاسفه و خدای انبیا

آنهایی که معتقد به خدا بوده‌اند، در قدیم و اکنون هم همین‌طور، دو تپ و دو دسته‌اند: یکی دسته فیلسوفان الهی و دیگر دسته انبیا. ما وقتی که سراغ آن فیلسوفان الهی می‌رویم، فرض کنید در راس آنها در قدیم افلاطون و ارسطو را در نظر می‌گیریم، می‌بینیم آنها هم از خدا یاد می‌کردند و ما دلالی که دارد وجود خدا را اثبات می‌کند. اما می‌بینیم که خدایی که آنها به ما نشان می‌دهند حداکثر آنچه بتوانند نشان بدهند یک موجود خشک بی‌روحی است. خدایی که آنها معرفی می‌کنند مثل این است که یک ستاره‌ای را یک ستاره‌شناس به ما بشناساند. فرض کنید یک ستاره‌شناس می‌آید مدعی می‌شود که غیر از این سیرایی که ما می‌شناسیم به دور خورشید یک چرخند و آنها را می‌بینیم. سیراه دیگری هم وجود دارد که اسمش را مثلاً می‌گذارند «پتون» یا «پلورائوس». بسیار خوب، یک اورانوسی هم در دنیا وجود دارد. آن فلاسفه وقتی که خدا را معرفی می‌کنند مثلاً می‌گویند علل‌علل. از این بیشتر خدا حرفی نمی‌نارند… ولی خدا به آن شکل که انبیا عموماً (آن‌ها بی‌گرددند، آن‌ها خدایی که در بشر معرفی می‌کند، جاذبه دارد و به فعلیت و ظهور رساند، شایسته است که محبوب و مطلوب بشر قرار بگیرد، بلکه تنها چیزی که شایسته است به تمام معنا مطلوب و محبوب بشر قرار بگیرد، اوست. به گونه‌ای خدا را به انسان می‌شناسند که در انسان نوعی استیلا ایجاد می‌شود، یعنی انسان برافروخته می‌شود، در او عشق و محبت آن‌ها حس می‌شود یا به‌وجود می‌آید، شب زنده‌داری‌ها می‌شود، می‌آورد، تشنگی در روزها به‌وجود می‌آورد که برای این خدا تشنگی‌ها می‌کشد، برسگی‌ها می‌کشد، شب زنده‌داری‌ها پیدا می‌کند: «تجاهلون فی سبیل الله» (لماولکم و انفقکم/صف ۱۱) می‌شود، جان در راه دین خدا فنا می‌کند، مال در راه دین خدا فنا می‌کند، اصلاً اسطو قار نیست که خدا را به این شکل به بشر بشناساند.

استاد شهید مطهری، نبوت، ص ۲۷۹-۲۷۸

۱. البته وقتی می‌گوییم انبیا عموماً، ما انبیا را فقط از زبان قرآن می‌شناسیم. از غیر قرآن ما انبیایی را نمی‌شناسیم و بلکه در آن کتاب‌های دیگر آن انبیا که نشان می‌دهند یک چیزهایی است که غیر قابل قبول است.

مسئله اخلاق، تهذیب نفس و آراسته شدن به فضائل اخلاقی در همه ادیان توحیدی و خصوصاً اسلام از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، به طوری که از اهداف بعثت انبیاء و نزول قرآن کریم، تربیت انسان‌ها و آراسته شدن آنها به فضائل والای اخلاقی است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ووست خدایی که در میان مردم آتی، پیامبری از خود آنها برانگیخت تا آیات وحی را بر آنان تلاوت کرده و به تزکیه و تربیت اخلاقی آنان بپردازد.»^(۱)

به فرموده حضرت اسام‌(ره) «انبیاء خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند، انسان بسازند؛ بشر را از زشتی‌ها، پلیدی‌ها، فسادها و زایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و ادب حسنه آشنا کنند. «وَعُمْتُ لَتَمَّتْ مَکْرَمُ الْاِخْلَاقِ»^(۲) چنین عملی که خداوند متعال به آن، اافر اهتمام داشته که انبیا را مبعوث فرموده است…»^(۳)

در اهمیت فضائل و خصلت‌های اخلاقی همین‌س که در قرآن کریم آن را ملاک ارزش انسان دانسته و در مقام ستایش و تمجید پیامبران الهی آنان را به جهت دارا بودن صفات اخلاقی نیکو می‌ستاید. به عنوان مثال حضرت ابراهیم(ع) به خاطر برخورداری از سه صفت اخلاقی نیکو ستوده شده است: «ان ابراهیم لحلیم اواه منیب»^(۴)

همانا ابراهیم بردبار، بسیار مهربان و پرازگشت‌کننده به سوی خدا بود» و درباره پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم»^(۵)

همانا تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی و همین آراستگی به اخلاق الهی است که رمز موفقیت پیامبر اکرم در تبلیغ اسلام می‌شود، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «در پرتو رحمت الهی، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»^(۶)
در قرآن کریم به همین مقدار هم اکتفا نشده است بلکه خداوند در جای جای این کتاب الهی، اسان‌ها را امر و ترغیب به کسب فضائل اخلاقی اعم از عبادات واجب و با مکارم اخلاقی کرده است که در برخی از موارد به صورت مستقل امر شده و در مواردی نیز به صورت عام ترغیب به کسب فضائل صورت گرفته است، از جمله در این آیات: «فاستقیوا الخیرات»^(۷) در فضائل و اعمال نیک از یکدیگر سبقت بگیرید.» «و سارعوا لی مغفره من رکم، و جنة»^(۸) بشناید به سوی آمرزش و مغفرت پروردگار و بهشت برین» که تنها در صورت آراسته شدن به فضایل میسر می‌شود.

هدف از خلقت انسان و نقش فضائل اخلاقی

میزان اهتمام قرآن کریم به کسب فضائل اخلاقی جای بسی شگفتی دارد و بیانگر نقش کلیدی و مهم آنها در سرنوشت بشری باشد. در نگاه مکاتب توحیدی هدف از خلقت انسان عبادت پروردگار و رسیدن به مقام خلیفه الهی و سیر مراتب کمال تا وصول به کمال مطلق و قرب پروردگار است، چنان‌که خداوند در قرآن فرموده است: «جَنّ و انس را خلق نکردم مگر اینکه مرا عبادت کنند»^(۹) «و به یاد آر زمانی که خداوند به ملائکه فرمود من در زمین به جای خود خلیفه و جانشین

حضرت علی(ع) در بیان آثار فضائل اخلاقی فرمودند: اگر به بهشت و ثواب آخرت امیدوار نباشیم و از آتش و عذاب جهنم نهراسیم باز هم شایسته است که فضلیت‌های اخلاقی را طلب کنیم؛ زیرا فضائل اخلاقی از چیزهایی است که ما را به راه راستگاری هدایت می‌کند.»

قرار خواهم داد»^(۱۰) اما تحقق این هدف جز در پرتو تهذیب نفس و آراسته شدن به فضایل والای اخلاقی میسر نمی‌باشد؛ زیرا انسان در بدو تولد حیوان بالغعل و انسان بالغوع است و تنها با پرورش دادن ارزش‌های والای انسانی است که می‌توان او را از مرز حیوانیت فراتر برده و انسانیت را در او به فعلیت و ظهور رساند، تا جایی که به کمال نهایی خویش دست یابد، وگرنه ممکن است تا جایی نزل یابد که به فرموده قرآن از مقام حیوانیت نیز فروتر برود: «ولولک کالانعام بل هم اضل»^(۱۱)

بنابراین هرچقدر انسان فضائل اخلاقی را در درون خود تقویت کند، یک قدم از مرز حیوانیت فراتر رفته و به کمال حقیقی خویش که قرب پروردگار است نزدیک‌تر شده است.

معارف MaarefKayhan@Kayhan.ir

هرچقدر انسان فضائل اخلاقی را در درون خود تقویت کند، یک قدم از مرز حیوانیت فراتر رفته و به کمال حقیقی خویش که قرب پروردگار است نزدیک‌تر شده است. چنان‌که در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به این حقیقت مهم اشاره شده است: «خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داده، همین‌س که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط و متصل سازد.»

فضیلت‌جویی و آثار آن

مهندی رحیمی



چنان‌که در کلام نورانی پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) به این حقیقت مهم اشاره شده است: «خداوند سبحان فضائل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داده، همین‌س که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا مربوط و متصل سازد»^(۱)
از همین روست که نبی مکرم اسلام که به بالاترین درجه کمال انسانی و مقام خلیفه الهی و قرب خدا نائل گشته، در قرآن با این بیان ستوده شده که: «و انک لعلی خلق عظیم»^(۲) آراسته شدن به فضائل اخلاقی در عالی‌ترین درجه آن، حضرت را شایسته دارا شدن آن مقام کرده است.

آثار فضائل اخلاقی

نظام آفرینش بر مبنای قانسون علت و معلول پایه‌ریزی شده است و در این نظام هر مؤثری اثر مربوط به خود را می‌گذارد و تمام اعمال انسان اعم از مثبت و منفی دارای نقش خاصی در سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی او دارا است. فضائل اخلاقی نیز از این قانون

مستثنی نبوده و آثار مثبتی را برای زندگی دنیا و آخرت بشر به دنبال دارد، که در این قسمت به نمونه‌هایی از این آثار با استفاده از آیات و روایات اشاره می‌کنیم. قبل از پرداختن به این آثار ذکر این نکته لازم است که مراد از فضیلت اخلاقی در اینجا تمام آن چیزهایی است که در وصل انسان به کمال حقیقی و قرب الی‌الله نقش دارند که از فضائل عبادات اعم از واجب و مستحب آن نیز می‌شود.

در اینجا به ذکر برخی از آثار فضائل که مربوط به همه آنها و با مجموعه‌ای از آنها می‌شود، اکتفا شده و چند مورد هم اثر برخی از فضائل گزینش شده است و تفصیل آثار هر یک از فضایل اخلاقی به صورت مستقل در بحث مربوط به خود باید بررسی شود که بیان آنها در این مقال نمی‌گنجد.

(الف) آثار مادی

۱. **نزول برکات از آسمان و زمین**
«و چنانچه مردم شهرها و آبادی‌ها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند، همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم»^(۱) مسلم است که ایمان و تقوا از بزرگ‌ترین فضائل است که لازمه آراسته شدن به آنها دارا شدن بسیاری از فضائل اخلاقی و بهرمندی از برکات آسمان و زمین است.
۲. برخورداری از حیات مطّیبه
«هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیات پاک زنده می‌داریم.»^(۲)
۳. صحت جسم و جان
آراسته شدن به برخی از فضائل تأثیر مستقیم در سلامت جسم و روان انسان دارد. قرآن می‌فرماید: «آرامش روحی در پرتو یاد خداوند محقق می‌شود.»^(۳) پیامبر اکرم فرمودند: «روزه بگیرد تا سالم شود.»^(۴) و امام سجّاد(ع) فرمودند: «حج و عمره به جا آورد تا بدن‌های شما سالم گردد.»^(۵)

عنوان شده، به‌گونه‌ای که امام سجّاد(ع) آن را ضامن حیات همه اعضای جامعه می‌داند.»^(۶) این جامعیت نگرش و جمع همزمان جنبه‌های حقوقی و اخلاقی، تمایزی اساسی با قوانین بشری دارد.»^(۷)
حقوق انیام
در حوزه حقوق انیام، قرآن با وضع قوانین دقیق و هشداری اخلاقی، تحولی بنیادین ایجاد کرد. این رویکرد جامع - که قانون را با تربیت وجدانی تلفیق می‌کند- در برابر سنت جاهلی عرب که بر استثمار انیام استوار بود، ایستاد. تأکید قرآن بر «تقوا» به عنوان پیش‌نهاد اجرای قانون، نشان از عمق پیشش این تشریع دارد، چراکه قوانین بشری به تنهایی قادر به تضمین عدالت نبوده است.»^(۸) کارآمدی این نظام به حدی بود که با نزول آیات، مسلمانان به جداسازی کامل اموال یتیمان از اموال خود پرداختند، تا آنکه ایاب بعدی آنان را از نگرانی در آورده و فرمود: نیازی به این جداسازی نیست، تنها از فساد جلوگیری کنید»^(۹)
نتیجه:
قوانین قرآن کریم به واسطه عدم تناقضی، هماهنگی کامل با عقل، فطرت و علم، یوایی و جامعیت در پاسخگویی به همه ابعاد زندگی انسان، قانونی جامع که مبتنی بر انتقامجویی و تبعیض بود، توازن‌ی بین عدالت و رحمت ایجاد می‌کند. استفاده از واژگانی مانند عفو، برادری، احسان و رحمت در کنار اصطلاح «فصاح»، نشان‌دهنده جهت‌گیری اخلاقی این حکم است. هدف اصلی این قانون، بازدارندگی و ایجاد حیات اجتماعی امن

۴. **بالایش روح**
امیرمؤمنان(ع) فرمودند: «خداوند ایمان را واجب کرد تا انسان‌ها را از پلیدی شرک پاک کند و نماز را واجب نمود تا آنها را از کبر منزّه سازد.»^(۱۰)
۵. سیری در برابر فحشاء و منکر
قرآن می‌فرماید: «همز را به‌یادار که نماز انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد.»^(۱۱)
۶. آرامش روح و اطمینان قلبی:
قرآن می‌فرماید: «همانا با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.»^(۱۲)

ج) آثار اخروی
در کنار تمام آثار مادی و معنوی، آراسته شدن به فضائل اخلاقی سعادت اخروی را نیز به دنبال دارد که در قرآن کریم و روایات به آنها اشاره شده است.
۱. دارای بهترین اجر در جهان آخرت: خداوند در قرآن می‌فرماید: «هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد… پادش او را در آخرت به بهترین وجه خواهیم داد.»^(۱۳)
۲. انیس مؤمن در قبر: امام صادق(ع) فرمودند: «وقتی مؤمن را در قبر می‌گذارند به همراه او شش صورت نورانی داخل قبر می‌شوند و اطراف او را می‌گیرند، یکی از آنها که از دیگران نورانی‌تر است از آنها می‌پرسد شما کیستید؟ به ترتیب جواب می‌دهند: نماز، زکات، روزه، حج و عمره و نیکی‌هایی که مؤمن به برادرانش رسانده است. سپس آن‌ها صورت نورانی‌تر می‌پرسند، تو که هستی؟ جواب می‌دهد، من ولایت اهل بیت پیغمبرم.»^(۱۴)

۳. **ایمنی در محشر:** قرآن می‌فرماید: «کسانی که کار نیک انجام دهند پادشای بهتر از آن می‌بینند و از وحشت و سختی روز قیامت در امانند.»^(۱۵)

۴. **ورود به بهشت:** حضرت علی(ع) فرمودند: «بهای بهشت عمل صالح است.»^(۱۶)

میزان اهتمام قرآن کریم به کسب فضائل اخلاقی جای بسی شگفتی دارد و بیانگر نقش کلیدی و مهم آنها در سرنوشت بشری می‌باشد.

یاد دقت در این آثار که گزیده‌ای از آثار فضائل اخلاقی است اهمیت آراسته شدن به فضائل روشن‌تر می‌شود.

آراسته شدن به فضائل در دعای پیامبر و اهل‌بیت
به جهت اهمیت فضائل اخلاقی، پیامبر اکرم(ص) و اهل‌بیت(ع) همواره از خداوند درخواست آراسته شدن به محاسن اخلاقی را داشتند، چراکه به فرموده پیامبر، محاسن اخلاق عطایای الهی است»^(۱) و سالک باید عاجزانه از خداوند بخواهد که به این فضائل آراسته شود. در کتاب محجه البیضاء نقل شده است که پیامبر اکرم همواره در ابتدای نماز این دعا را قرائت می‌کردند:
«اللهم اهدنی لأحسن الاخلاق، لأبهیذ لأحسنها الا أنت»^(۲) «پروردگار، مرا به نیکوترین اخلاق هدایت فرما، زیرا جز تو هدایتگری به اخلاقی نیک نیست.» و در یکی از دعاهای امام سجّاد(ع) نیز این‌گونه آمده است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد». وحب الی‌معالی الاخلاق؛ خدایا اخلاق والا را به من مرحمت کن.»^(۳)

۱. جمعه، آیه ۲. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹، ص ۵۰۸.
محمدی ریشه‌ری دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
۳. اخلاق، (تکریمه اثر اخلاقی امام خمینی(ره)، ص ۵۸، تهیه مرکز تدوین و نشر متون درسی حوزه، نشر دانش حوزه، قم، ۸۲.
۴. هود، ۵۸.
۵. قلم، ۶.
۶. عمران، ۱۰۰.
۷. اهل، ۱۴.
۸. عمران، ۱۳۳.
۹. ذاریات، ۳۰.
۱۰. بقره، ۱۱.
۱۱. اعراف، ۱۷۹.
۱۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۳، مکارم شیرازی، ۷۷.
۱۳. مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، به نقل از کتاب تنبیه العواطر، ص ۳۶.
۱۴. ۱۲. قلم، ۱۴.
۱۵. اعراف، ۱۵.
۱۶. بحل، ۱۷.
۱۷. رساله، ۱۷.
بخارالوار، ج ۹، ص ۲۵۵، علامه مجلسی، مکتبه الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۴.
ه.ش. تهران.
۱۸. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۶.
ج ۳، ۳۲۷.
۱۹. تنبیه فرج الحکرم، ص ۲۵۵.
۲۰. عبدالرحمان، دفتر تصنیف، چاپ اولی.
۲۱. نهج‌البلاغه فیض الاسلام، قصار ۲۴۴.
۲۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.
مرجوم کلینی، ناشر مکتبه الصدوق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
ه.ق. ۲۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷.
۲۳. ۲۹. ۲۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۶.
باب حسن خلق، ج ۲۹.
۲۴. ۲۴. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۵.
۲۵. ۳۲۸.
۲۶. تصنیف فرج الحکرم، ص ۲۵۵.
۲۷. عبدالرحمان، دفتر تصنیف، چاپ اولی.
۲۸. ۲۵. ۲۵.
۲۹. نهج‌البلاغه، قصار ۲۴۴.
۳۰. عنکبوت، ۳۱.
۳۱. ۸۹.
۳۲. نحل، ۹۷.
۳۳. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۳۵.
۳۴. نمل، ۳۵.
۳۵. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۶۶.
۳۶. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۹۴.
۳۷. حسن خلق، ج ۶۴.
محجه البیضاء، ج ۵ ص ۹۲. فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۳۸. صحیفه سجاده، دعای مکارم اخلاق.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

منابع برای مطالعه بیشتر
- «بهبه از رحلی، القرآن الکریم بنینه التشریعه، دارالفکر المعاصر.
- قرمندی، علی، الإعجاز التشرعی فی القرآن والسنه، المکتب الإسلامی للطباعة والنشر، ۱۹۸۰.
- بهجت‌پور، عبدالکریم، معرفت، مقاله ابعاد اعجاز تشریری قرآن، نشریه تخصصی علوم قرآن شماره ۸.
پی‌نوشت‌ها:
۱. ر.ک. باقری، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، مصر- قاهره، دارالمعرف، ۱۹۹۷، چاپ پنجم، ص ۴۷.
۲. ر.ک. باقری، محمدجواد، آله الرحمن فی تفسیر القرآن، ایران- قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۴۰.
۳. ر.ک. رشیدپور، تفسیر القرآن الکریم (المکار)، مصر- قاهره الیهیه العربیه العالسه للکتب، ۱۹۹۰، ج ۱ ص ۱۷۱.
۴. ر.ک. طباطبائی، محمدحسین، علوم قرآن مجله، بیروت- لبنان، مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۶.
۵. خویی، سید ابوالقاسم، البیسان، الدارالزهر، ص ۵۸.
۶. ر.ک. معرفت، محمدجواد، التمهید فی علوم القرآن، ایران- قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۴۹.
۷. چاپ اول، ج ۳ صص ۲۱۱-۲۳۰.
۸. ر.ک. زرقانی، محمد العظیم، معجم العرفان فی علوم القرآن، انتشارات عیسی البیانی چاپ سوم ج ۲ ص ۸۳۱.
۹. ر.ک. قرآن پوزهان که هر یک کتلی مستقلی در تبیین اعجاز تشرعی قرآن کریم نگاشته‌اند، گردانند از «بهبه از رحلی» در کتاب القرآن الکریم بنینه التشریعه، فی احمد بلکر در کتاب الاعجاز التشریری فی القرآن، اسماعیل ابراهیم در کتاب القرآن واعازه التشریری، قردانی در کتاب الاعجاز التشریری فی القرآن والسنه التمهید فی علوم القرآن، ایران- قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۴۹.
۱۰. روم، آیه ۳۰.
۱۱. اسراء، آیه ۲۰.
۱۲. عورت، آیه ۱۰.
۱۳. ۱۲. بقره آیات ۱۷۸ و ۱۷۹.
۱۴. ر.ک. بهجت‌پور، عبدالکریم، معرفت، حاد، مقاله اعجاز تشریری فی تفسیر القرآن، ایران- قم، ۱۳۸۸.
https://its.vj.gov.sg/ela
۱۵. حج آیه ۷۸.
۱۶. ر.ک. معرفت، همان، ج ۳ ص ۲۱۸.
۱۷. ر.ک. بهجت‌پور، مقاله اعجاز تشریری قرآن، طبرسی، ۱۴۰۳.
۱۸. ر.ک. بهجت‌پور، ق چپ اول، ج ۳، ص ۲۱۹.
۱۹. ر.ک. معرفت، همان، ج ۶ ص ۲۶۷.
۲۰. ر.ک. بهجت‌پور، مقاله اعجاز تشرعی قرآن.

صفحه ۷

شنبه ۸ آذر ۱۴۰۴

۸ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ - شماره ۲۴۰۱۶



بیشترین بهره از اسلام از آن ایرانیان
قال‌النبی(ص): «اعظم الناس نصیباً فی الاسلام اهل الفارس».
پیامبر اکرم(ص) فرمود: از میان مردم بیشترین بهره را در اسلام اهل فارس دارند.^(۱)

۱- کنزالعنف، معنی هندی، ج ۱۲، ص ۹۰.



شرافت مسلمان شدن داوطلبانه ایرانیان
مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: مردم می‌گویند: هر کس که عربی خالص یا مولای خالص نباشد پست است. امام فرمود: مولای خالص یعنی چه؟ گفت: یعنی کسی که پدر و مادرش قبلاً هر دو برده بودند. حضرت فرمود: مولای خالص چه مزیتی دارد؟ گفت: زیرا پیغمبر(ص) فرموده است، مولای هر قومی از خود آنها است، پس مولای خالص اعراب مانند خود اعراب است، پس کسی صاحب فضیلت است یا که عرب باشد و یا مولای صریح باشد که ملحق به عربی است. امام فرمود: آیا نشنیده‌ای که پیغمبر(ص) فرمود: من ولی کسانی هستم که ولی ندارند، من ولی هر مسلمانم خواه عرب باشد یا عجم؟ آیا کسی که پیغمبر(ص) ولی او باشد از پیغمبر(ص) نیست؟ امام سپس اضافه فرمود: از این دو کدام اشرف‌اند؟ آیا آنکه از پیغمبر و ملحق به پیغمبر(ص) است یا آنکه وابسته است به یک عرب جلف که به پشت پای خود امدار می‌کند؟ سپس فرمود: آنکه از روی میل و رضا داخل اسلام می‌شود بسی اشرف است از آنکه از ترس وارد اسلام شده است. این اعراب منافق از ترس مسلمان شدند، ولی ایرانیان با میل و رغبت مسلمان شدند»^(۲).

۱- سفینه‌البحار، ذیل ماده ولی



پرسش:
آیا اسلام ایرانیان و کنار گذاشتن آیین زرتشت از روی رضا و رغبت و انتخاب خودشان بوده یا به زور و جبر و عنف اعراب مسلمان صورت گرفته است؟
پاسخ:

آغاز اسلام ایرانیان

طبق گواهی تاریخ، پیامبر اکرم(ص) در زمان حیات خودشان پس از چند سالی که از هجرت ایشان گذشت(سال ششم هجری)، نامه‌هایی به سران کشورهای جهان نوشتند و پیامبری خود را اعلام و آنها را به دین اسلام دعوت کردند. یکی از آن نامه‌ها، به خسروپرویز پادشاه ایران بود که حضرت او را به اسلام دعوت کردند ولی همان‌گونه که مورخین نقل کرده‌اند، خسروپرویز تنها کسی بود که نسبت به نامه حضرت اهانت کرد و آن را به محض دریافت پاره کرد! هیچ شخصیت دیگری از پادشاهان و حکام امپراتوران چنین برخوردی با نامه پیامبر اکرم(ص) نکردند، حتی بعضی از این هم رفتار داشت و به پادشاه یمن که دست‌نشانده حکومت ایران بود، دستور داد که درباره این مرد مدعی نبوت که به خود جرأت داده که به او نامه بنگارد و نام خود را قبل از نام او بنویسد تحقیق کند و عندالزام و تا نزد خسرو بفرستد. فرستادگان پادشاه یمن که مدینه آمدند و هنوز در مدینه بودند که خسرو پرویز سقوط کرد و کشمش به دست پسرش دریده